نقش عالمان ديني و حوزه هاي علميه در امر وحدت جهان اسلام

نقش عالمان ديني و حوزه هاي علميه در امر وحدت جهان اسلام

بهرام دردي گري

چكيده:

مقدمه و بيان مساله: با مروري اجمالي بر آيه ها و روايات مشخص ميگردد، فعاليت و مأموريت حوزه هاي علميه بنا بر رسالتشان، براي هدايت انسانها در كل گيتي هستند و هيچگونه، مرز جغرافيايي و سياسي آن را محدود نميسازد. همچنان كه امام خميني(ره)، بنيانگذار انقلاب اسلامي و رهبر فرزانه انقلاب، بر رسالت جهاني حوزه هاي علميه تأكيد دارند. حضور حوزه هاي علميه در محيط هاي تقريبي و وحدت جهان اسلام، ورود به محيطهاي متلاطم و پيچيده است، محيطي كه در آن تهديدهاي وفرصتهاي فرهنگي، اجتماعي، اقتصادي و سياسي آنها را از يک سو با چالشها و مشكلات سهمگين و از سويي ديگر باظرفيتهاي گسترده و نامتعارف مواجه ميسازد.حوزه هاي علميه جهت تحقق آرمان خود برقراري نظام جهان شمول اسلام، تشكيل امت واحده ي جهاني در سراسر گيتي با پيشوايي صالحان و مستضعفان، با تبلور ارزشهاي اسلامي در زندگي بشر، آزادي كامل انسان از انواع قيدها، اسارتها فكري، زائد، مخرب، پايان مناقشه ها و رفع مخاصمات، تأمين ثبات، آرامش، امنيت در جوامع نيازمند حضوري توانمند در سطح ملي و فراملي است.

روش پژوهش: تحقيق حاضر براساس هدف ،از نوع تحقيقات كاربردي وبنيادي است وبه لحاظ ماهيت و

روش ،از نوع تحقيقات توصيفي-تحليلي با تاكيد بر توصيفي/تاريخي است.داده ها واطلاعات مورد نياز از منابع اصيل تاريخي وپژوهش هاي انجام شده در اين زمينه استخراج شده وبه منظر دست يابي به نتايج علمي مورد تجزيه تحليل تاريخي قرار گرفته اند. اين تحقيق با مطالعه نظري ، ادبيات موضوعي تحقيق برررسي، تجزيه و تحليل و تشريح شده است. نخست طرح موضوع شده و حوزه هاي علميه و رسالت جهاني آن برررسي و در ادامه مطالعه محيطي صورت گرفته است.

نتايج: از جمله نتايج و دستاوردهاي پژوهش حاضر مي‌توان به ارائه الگوي متقابل وحدت-گفتگوبا تاكيد بر نقش حوزه هاي علميه اشاره كرد. در اين مدل، چنان كه بدان اشاره شد، پرداختن به ضرورت وحدت و موانعي كه مانع وحدت ميان مذاهب اسلامي مي‌شود، مي‌تواند به عنوان پايه و اساس گفتگوي بين مذاهب مورد توجه قرار گيرد. اگر با احصاي مشكلات و موانع موجود در ميان راه وحدت ميان امت اسلامي، به حل آن‌ها انجاميده شود، مي‌توان به راهبرد گفتگو به مثابه يكي از محورهاي اساسي براي وحدت ميان شيعه و سني نظر كرد؛ چنان كه در دوره اخير و از سوي بزرگان شيعه و سني، محافل و مجالس اين چنيني تشكيل شده و بر گفتگوي بين يكديگر تأكيد ورزيده و اين را به عرصه عمل كشانده‌اند.اين عرصه چشم انتظار مطالعات و تحقيقات نظري بسياري است كه هر يک مي‌تواند بخشي از آن را حل و فصل كند و به وحدت حقيقي و نه صوري ميان مذاهب اسلامي منجر شود و از اختلافاتي كه باعث چشمداشت دشمنان اسلام شود، جلوگيري گردد.

كاربرد و آثار: اگر حوزه هاي علميه با نگرش تمدني امام راحل همراه نشوند، مساله تقريب و وحدت جلو نخواهد رفت. مساله اي كه خاستگاه مذهبي دارد را بايد مبلغان دين تبليغ كنند. از همين رو ترويج گفتمان وحدت وتقريب در بدنه حوزوي از مهمترين و با اولويت ترين اقدامات مربوطه است. بهره گيري متناسب حوزه هاي علميه از طرق مختلف براي تحقق هدفهاي تقريبي هموار خواهد ساخت.

كلمات كليدي: "حوزه هاي علميه "،"وحدت"،"آثار"،"جهان اسلام".

بهرام دردي گري، دكتري تاريخ علم دوره اسلامي،email:bahramgray@gmail.com

مقدمه

بر كسي پوشيده نيست كه جهان اسلام، امروزه با چالشهاي مختلفي همچون تبليغات منفي بر ضد اسلام و تلاشهاي تفرقه‌انگيز دشمنانش روبه‌رو است، بنابراين ضروري است كه براي غلبه بر اين چالشها و بهره‌مندي مناسب

از فرصتها و ظرفيتهاي گسترده امت اسلامي، با تكيه بر اصول ثابت و مشترک اسلام مانند: توحيد، نبوت، معاد و غيره، زمينه‌هاي تقريب مذاهب اسلامي را براي مقابله با دشمن مشترک و به منظور قطع ايادي بيگانگان طمّاع و تحكيم عدالت اجتماعي و اخوت اسلامي بين مذاهب مختلف اسلامي اعم از شيعه و سني هموار سازيم.بي‌شک عزّت و اقتدار اسلام از محورهاي عمده و بلكه اصلي‌ترين بنيان انديشه‌ها و آمال مسلمانان دلسوز و مصلحان حقيقي است و هيچ مسلمان فهميده‌اي نيست كه نداند يكي از عوامل عزّت و اقتدار اسلام، تقريب مذاهب مختلف اسلامي با وجود تمايزات و اختلافات است. به هر ميزان اين تقريب و هم‌گرايي در ميان فرقه‌هاي اسلامي اعم از شيعه و سني پررنگ‌تر شود، به همان اندازه نيز فرصتهاي بي‌شماري براي اظهار وجود و قدرت نمايي امت اسلامي در برابر زياده‌خواهي دنياي زر و زور مهيا خواهد شد.البته اگر در عرصه بيداري اسلامي عصر حاضر، دشمناني در كمين نشسته باشند و در رويارويي با آن، نيرنگها به كار گيرند، امري عجيب و دور از ذهن و حتي واقعيت نيست؛ زيرا خصومت با اسلام و مسلمانان از راهبردهاي دشمنان است. از سويي ديگر طبيعي است كه در جريان بيداري اسلامي، گرايشها و شيوه‌ها و گروههاي متعددي وجود داشته باشند و هريک طبق برنامه و روش خود در خدمت به اسلام گام بردارند، به شرط اينكه اين تعددها و اختلافها به دور از تعصب و جمود فكري باشد. اما آنچه كه مايه نگراني است، شعله‌ور شدن دشمني و كينه‌توزي در ميان مذاهب و فرق مختلف اسلامي است، به گونه‌اي كه مسلمانان بر ضد همديگر به توطئه چيني و جنگ و دعوا برخيزند. در حقيقت اختلاف در مسائل فقهي و بعضي مسائل غيراساسي كه نتيجه طبيعي اجتهاد و تفكر آزاد است، در ذات خود خطرناک نيست و مقصود از تقريب مذاهب هم از بين بردن اصل اختلاف نيست، بلكه مهم‌ترين هدف اين است كه اين اختلاف موجب عداوت و دشمني نگردد و براساس مشتركات بين فرقه‌هاي اسلامي، دوري و مشاجره جاي خود را به برادري و نزديكي دهد. مسئله تقريب مذاهب يكي از مهم‌ترين ايده‌هايي است كه انديشمندان و دلسوزان مسلمان از روزگار آغازين اسلام تا به حال، بر مبناي تعاليم اسلامي و ديانت حقّه توحيدي پيگير آن بوده و در مقابله با دشمنان اسلام و مسلمانان آراء و نظرياتي را در ابعاد مختلف، متناسب با مقتضيات زمان، ارائه نموده‌اند. در دهه‌هاي اخير امام خميني(ره) و مقام معظم رهبري(مدظله العالي) منادي ايده تقريب مذاهب بوده‌اند و بر همين اساس، انقلاب اسلامي شكوهمند ايران براي اين تقريب گامهاي ارزشمندي را برداشته است. هم‌اكنون نيز فضاي هم‌آوايي، هم‌گرايي و تقريب در بين مسلمانان با انديشه‌هاي انقلاب اسلامي سير تكاملي دارد و ادامه اين روند مستلزم اين است كه عموم مسلمانان اتفاق خود را در اصول آيين مقدس اسلام در نظر گرفته و تفرقه عملي را كنار گذاشته و در يک صف قرار گيرند و با ارائه طرحهاي فكري و عملي مناسب تلاش نمايند علاوه بر جلوگيري از اختلافات داخلي فرقه‌هاي مختلف اسلامي، از نفوذ و توطئه دشمنان سوگند خورده در بين مسلمانان كه بيش از هر چيز از وحدت امت اسلامي مي‌ترسند، پيشگيري نمايند. مخصوصاً در سالهاي اخير كه با ترفند جديد خود در صدد هستند براي اهل‌تسنن دشمن وهمي از شيعيان و همچنين براي اهل تشيع دشمن وهمي از اهل‌سنت و براي جهان عرب نيز يک دشمن وهمي از ايران ايجاد كنند (تسخيري، ص72). امروزه وحدت اسلامي و اتحاد بين مسلمانان ؛ به خصوص شيعه و سني، همان طور كه ذكر شد از جمله اصلي‌ترين و بنيادي‌ترين موضوعات در ميان انديشوران جهان اسلام به شمار مي‌رود. اين مسئله از چنان اهميتي برخوردار است كه رهبران جهان اسلام، آن را به مثابه يک مسئله استراتژيک معرفي نموده و همواره علما، روشنفكران، و آحاد امت اسلامي را به وحدت ذيل دستورات و آموزه‌هاي قرآن كريم و ارادت و محبت به پيامبر (ص) دعوت نموده‌اند. لذا، وحدت و اتحاد بين مسلمانان و

پرهيز آنان از اختلاف و تفرقه، زمينه‌اي مساعد براي ايستادگي جمعي در برابر زورگويي‌هاي نظام سلطه و دفاع از منافع و حقوق جهان اسلام به شمار مي‌رود. نوشتار حاضر بر آن است كه بحث وحدت و تقريب مذاهب اسلامي ونقش علماي فعال در حوز ه هاي علميه ، ارتباط محكم و وثيقي كه با انقلاب اسلامي ايران و نظام اسلامي دارد؛ و آن‌ را موضوعي قلمداد مي‌كند كه مي‌تواند براي نظام اسلامي يک فرصت باشد. از اين‌روست كه مشاهده مي‌شود كشورهاي غربي كه گسترش تفكر سياسي اسلام در بين مسلمانان را به منزله طلوع دوباره تمدن اسلامي و افول سلطه استعماري غرب بر جهان اسلام مي‌دانند، به شدت احساس خطر كرده و به دنبال تفرقه‌افكني بين مسلمانان؛ از جمله شيعه و سني هستند. بنابراين، راهبرد اتخاذي از سوي بزرگان وفعالان عرصه حوزه هاي علميه شيعه و سني مي‌بايست بر مبناي تقريب مذاهب اسلامي باشد تا تمام مسلمانان، اعم از شيعه و سني، امت واحده در برابر دشمنان اسلام شوند.

مفهوم‌شناسي وحدت

وحدت در لغت عبارت‌ است‌ از يگانه‌ شدن‌، يگانه‌ بودن‌ و اشتراک‌ گروهي‌ از افراد و اشخاص در يک‌ مرام‌ و مقصد (دهخدا، 9/1160). به عبارت ديگر، اشتراک‌ همه افراد ملت‌ در آمال‌ و مقاصد که‌ مجموعه‌اي‌ واحد به‌ شمار مي‌روند، را مي‌توان وحدت نام‌گذاري كرد. همچنين در كتاب لسان العرب الوحده في المعني التوحّد؛ وحدت در معنا، يعني يكي شدن. به عبارتي، اتحاد عبارت‌ است‌ از يکي‌ شدن‌، ‌يگانگي‌ كردن‌، يكرنگي‌، يكدلي‌، يک‌ جهتي‌ و هماهنگي. همچنين آمده است: صيروره الشيئين‌ الموجودين‌ شيئاً واحدا؛ دو چيز موجود به يک چيز تبديل گردد (لسان العرب، 3/446).

وحدت در اصطلاح به معني انفراد است. توضيح، آنكه واحد در اصل چيزي است كه مطلقاً جزئي ندارد. بنابراين، آن در هر موجود به كار مي‌رود. چون واحد وصف خدا آيد، معنايش اين مي‌شود كه: او كسي است كه تجزي و تكثر در آن راه ندارد (قاموس قرآن، 7/187). نيز گفته‌اند منظور از «وحدت انسان‌ها»، توحيد اعتقادي و ديني و كنار گذاشتن اختلافات فكري و اعتقادي و سليقه‌ ميان آن‌ها نيست، بلكه مراد از وحدت، اين است كه با حفظ اين اختلافات، نسبت به هم همدلي پيدا كنند و به حقوق يكديگر احترام بگذارند و مصالح متقابل را رعايت كنند. به سبب اختلافي است كه در اين معناي مصطلح به وجود آمده و برخي وحدت را به معناي كنار گذاشتن اصول و حتي اختلاف فكري و اعتقادي بنيادين همديگر دانسته‌اند(كتاب العين، 3/280).

وحدت اسلامي

از مفاهيمي كه اشاره بدان در بحث از ضرورت و موانع وحدت، لازم به نظر مي‌رسد، مفهوم وحدت اسلامي است. وحدت اسلامي، يعني اينكه مذاهب و گروه‌هاي مسلمان، يكديگر را به طور صحيح شناخته و از مواضع فكري و اعتقادي متقابل به صورت آگاهانه مطلع شوند و در راستاي حفظ و گسترش كيان و آموزه‌هاي اسلامي از نزاعي كه قرآن كريم از آن نهي نموده است، دوري كنند. همچنين براي دفاع از ساحت مقدس قرآن كريم و اصول ثابت و مشترک اسلامي در برابر دشمنان مسلمانان، امتي متحد، تشكيل دهند. مقصود از وحدت اسلامي چيست؟ آيا مقصود اين است كه از ميان مذاهب اسلامي، يكي انتخاب، و ساير مذاهب كنار گذاشته شود. يا مقصود اين است كه مشتركات همه مذاهب گرفته، و مفترقات همه آن‌ها كنار گذاشته شود، و مذهب جديدي بدين نحو اختراع شود، كه عين هيچ يک از مذاهب موجود نباشد؟ يا اينكه وحدت اسلامي، به هيچ وجه ربطي به وحدت مذاهب ندارد، و مقصود از اتحاد مسلمين، اتحاد پيروان مذاهب مختلف، در عين اختلافات مذهبي، در برابر بيگانگان است؟(مطهري، 2). بديهي است كه منظور علماي روشنفكر اسلامي از وحدت اسلامي، حصر مذاهب به يک مذهب، و يا اخذ مشتركات مذاهب و طرف مفترقات آن‌ها كه نه معقول و منطقي است و نه مطلوب و عملي، نيست. منظور اين دانشمندان، متشكّل شدن مسلمين است در يک صف در برابر دشمنان مشتركشان (همان، 3). از نظر اين گروه از علماي اسلامي، هيچ ضرورتي ايجاب نمي‌كند كه مسلمين به خاطر اتحاد اسلامي، صلح و مصالحه و گذشتي در مورد اصول يا فروع مذهبي خود بنمايند. هم چنان كه ايجاب نمي‌كند كه مسلمين درباره اصول و فروع اختلافي فيمابين، بحث و استدلال نكنند. تنها چيزي كه وحدت اسلامي، از اين نظرايجاب مي‌كند، اين است كه مسلمين براي اينكه احساسات كينه‌توزي در ميان شان پيدا نشود، يا شعله‌ور نگردد، متانت را حفظ كنند، يكديگر را سبّ و شتم ننمايند، به يكديگر تهمت نزنند و دروغ نبندند، منطق يكديگر را مسخره نكنند، و بالاخره، عواطف يكديگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند. و در حقيقت، لااقل حدودي را كه اسلام در دعوت غير مسلمان به اسلام، لازم دانسته است، درباره خودشان رعايت كنند(همان، 7-6).در حقيقت، التزام قلبي و عملي به مشتركات اسلام است و در عصر پيامبر (ص) مورد قبول همه بوده است. اين آيه شريفه اشاره به اين مهم دارد كه همان اندازه كه براي ايجاد صلح در ميان دو برادر نسبي، تلاش و كوشش مي‌كنيد، بايد در ميان مؤمنان متخاصم نيز براي برقراري صلح و اتحاد، به طور جدي و قاطع وارد عمل شويد. همه مؤمنان، برادر يكديگرند، و نزاع ودرگيري ميان آن‌ها را درگيري ميان برادران ناميده، كه بايد به زودي جاي خود را به صلح و صفا بدهد(مكارم شيرازي، 22/177). بر اين اساس مي‌توان ادعا كرد كه همين مشتركات است كه معيار اخوت اسلامي به شمار مي‌رود. در واقع، هدف آن است كه مسلمانان بر اساس اصول مشترک اسلامي در ابعاد مختلف عقيدتي، فقهي و اخلاقي خود را امت واحد بدانند و در سرنوشت يكديگر سهيم باشند. مقصود از انديشة تقريب بين مذاهب اسلامي، يكي كردن همة مذاهب نيست. تقريب بايد بر پاية بحث و پذيرش علمي باشد تا بتوان با اين اسلحة علمي به نبرد با خرافات رفت و بايد دانشمندان هر مذهبي در گفت‌وگوي علمي خود، دانش خود را مبادله كنند، تا در يک محيط آرام بدانند، بشناسند، بگويند و نتيجه بگيرند.

وحدت شيعه و سني

بعد از اشاره و پرداختن به مفاهيم مرتبط با بحث، اينک مي‌بايست مراد از وحدت شيعه و سني را تبيين کرد که در مفهوم قبلي نيز اندک اشارتي بدان شد. منظور از وحدت شيعه و سني، کنار گذاشتن مسائل اختلافي و تکيه بر مشترکات و مبنا قرار دادن آن‌ها در تعامل با يکديگر و در مسائل مربوط به جهان اسلام و صحنه بين المللي است. به گونه‌اي که مسلمانان فارغ از اختلافات و با پرهيز از تفرقه در مسائل جهان اسلام، به صورت هم‌سو و هم‌جهت حرکت کنند. به عبارت ديگر، اختلافات نبايد مانع از اخوت اسلامي و وحدت صفوف مسلمين شود(جعفريان، 124). بنابراين، مي‌توان اين گونه بيان کرد که معناي اتحاد شيعه و سني، دست برداشتن و کوتاه آمدن از اصول و اعتقادات مذهب خويش نيست، بلکه در عين وجود اختلافات، زمينه تعامل و جهت‌گيري يکسان در مسائل کلي و بين المللي در ميان آن‌ها وجود دارد. دولت جمهوري اسلامي ايران نيز موظف است سياست کلي خود را بر پايه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامي قرار دهد و کوشش پيگير به عمل آورد تا وحدت سياسي، اقتصادي و فرهنگي جهان اسلام را تحقق بخشد. منظور از وحدت، يکپارچگي و همزيستي مسالمت‌آميز است. به تعبير ديگر، اختلاف در بعضي از اعتقادها و احکام و اختلاف منابع، که نتيجه طبيعي اجتهاد و تفکر آزاد است، نبايد موجب جدايي و دوري قلب‌هاي مسلمانان از يکديگر شود، بلکه بايد همه فرقه‌هاي اسلامي با کمال شرح صدر و وسعت نظر، عقايد و افکار يکديگر را درک و تحمل نمايند و در عين حال که در صحنه کاوش و تحقيق و بحث و استدلال در فضاي علمي تلاش مي‌کنند، در عرصه زندگي اجتماعي و تعامل با توجه به مصالح مسلمين، با سماحت، يکديگر را درک و به عناصر مهم تشکيل‌دهنده وحدت توجه و در راه تحقق آن بکوشند(سبزيان، 39). بنابراين، مراد از وحدت، برداشتن موانع و پيشگيري از اموري است که باعث جدايي، کينه و دشمني ميان مسلمانان مي‌گردد. از طرفي، دست دشمنان اسلام بر آنان دراز مي‌شود و از طرف ديگر در درون خود گرفتار مي‌شوند و از حرکت و پيشرفت و رفع فقر و جهل و حل مشکلات جامعه باز مي‌مانند و به خود مشغول مي‌شوند، عقل ديني و خرد جمعي حکم مي‌کند که، حفظ آرمان‌هاي اصلي، مهم‌تر از منازعات و دعواهاي بخشي‌نگر است(شهيدي، 63).

اهميت موضوع

حضور حوزه هاي علميه در محيطهاي فراملي، ورود به محيطهاي متلاطم و پيچيده است، محيطي که در آن تهديدهاي و فرصتهاي فرهنگي، اجتماعي، اقتصادي و سياسي آنها را از يک سو با چالشها و مشکلات سهمگين و از سويي ديگر با ظرفيتهاي گسترده و نامتعارف مواجه ميسازد.از جمله مفاهيمي است که در سه دهه ي اخير تمامي عرصه هاي فعاليت بشري را از جمله (Globalization) جهاني شدن عرصه ي فعاليتهاي علمي- فرهنگي به خود مشغول داشته است. سير تحول تکنولوژي در عرصهي ارتباطات و پيدايش انقلاب اطلاعات در نيمه ي دوم قرن بيستم زمينه ي گذر از محدوديتهاي جغرافيايي- ملي را فراهم ساخته و اين امر موجب کوچکتر شدن جهان و تبديل عرصه جهاني به يک دهکده گرديد که ساکنان آن را در ارتباط مستقيم با يک ديگر قرار داده است. غفلت مديران در اداره ي مراکز ديني در اين عرصه ي فراملي نسبت به موارد ذکر شده پيامدهاي غيرقابل جبراني را به دنبال خواهد داشت. بنابراين مديريت

در پهنه ي جهاني الزام هاي كاملاً نويني را در مديريت حوز ههاي علميه طلب مي كند تا اداره ي اين نهادها و سازمانها به گونهاي معقول و هماهنگ با تحولهاي دروني و بيروني تنظيم گردد.با توجه به سرعت بالاي تغييرهاي، حضور رقيبان قدرتمند؛ نيازهاي روزافزون مخاطبان؛ حوزههاي علميه جهت ارتقاء سطح اثربخشي؛ و كارآمدي خود نيازمند شناخت فضاي رسانهاي با توجه به تغييرهاي پيرامون خود جهت مقابله با تهديدها و بهره گيري از فرصتها جهت نفوذ در مخاطبان است. به عبارت ديگر، تثبيت، رشد و افزايش كارامدي حوزههاي علميه در محيط فراملي در امر تقريب ووحدت اسلامي است. با توجه به نكته هاي بيان شده اين تحقيق در پي آن (improvement Continous) نيازمند اصل بهبود پياپي است تا با شناخت دقيق فرصتها و تهديدهاي فراروي حوزههاي علميه در بعد تقريب ووحدت اسلامي ، مبنايي را براي طرح ريزي راهبردهاي اثر- بخش جهت حضور تأثيرگذار حوزههاي علميه در سطح جهاني و تقريب ووحدت اسلامي ارائه نمايد.

حوزه هاي علميه

هدايت انسانها به تماس، ارتباط با آنها، برخوردهاي مناسب و گفتوگو و استدلال نياز دارد؛ از اين رو است كه خداوند در ميان خلقش فرستادگاني دارد كه از جانب او با بندگان او سخن ميگويند و آنها را راهنمايي ميكند؛ به سوي مصلحت هايشان و منفعت هايشان و آنچه با آن مي مانند و در ترك آن نابود مي شوند. انبياء همراه با بيناّت- روشن و روشنگر- به سوي مردم فرستاده شده اند؛ روشن چون در سطح فهم هر كس با او سخن ميگويند و روشنگر چون انسان را از تاريكي جهل و ابهام بيرون مي آوردند. كار و حركت انبياء به دست جانشينان ايشان انجام و ادامه يافته است. همان سنت و روش زنده نگاه داشته شده و همان سخنها از اين زبانها گفته ميشود.

دين با بعثت رسول و هدايتهاي او آغاز ميشود. او در اين سير امناء، جانشينان و وارثاني دارد كه در حضور و در غيبت او هم راه اويند و سخن او را بر مردمان ميخوانند. اينگونه است كه حوزه در كنار رسول(ص) و در كنار خلفاي او متولد ميشود. دين در عصر حضور حجتهاي خدا، نيازمند حوزه هاي علمي است تا پيام دين مفهوم شود و به دست همه ي اقوام برسند چه رسد به عصر غيبت كه چه در عرصه ي تبيين دين و چه در تطبيق آن بر شرايط . حوزه فضايي است كه در آن خلفاي رسول پرورش مي يابند؛ كساني كه شأن و شغل خويش را همان تلاوت و تزكيه و تعليم ميدانند و سنت رسول را زنده ميكنند.

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لينفروا كَافَّةً فلولا نفر من كل فرقة مِنْهُم طَائِفَةٌ ليتفقهوا فِي الدّين ولينذروا قَومهمْ إِذا رجعُوا إِلَيْهِم لَعَلَّهُم يحذرون)سوره توبه ايه 122: تشكيل حوزه ها در حقيقت پاسخي است كه به پيام نهفته در اين آيه داده شده مؤمن كسي است كه نه تنها دين را پذيرفته و به آن تسليم شده، بلكه دين و اعتقادهاي ديني در احساسها و دغدغههاي او داخل و جزو دغدغه هاي ثابت او شده است.

جماعتي اين چنين همگي كوچ نميكنند و به دنبال جهاد و يا هر امر مهم ديگر حوزه ي هدايت را خالي نميگذارند كه مؤمن دغدغه ي هدايت بندگان خدا را دارد و ارشاد جاهل، تنبيه غافل و پرورش نسل تازه را مهمترين وظيفه ي خود ميداند. شرط اول بهره گيري از تعليم هاي دين و رسيدن به كمال، تفقه در دين است و اين نياز اولين علت تشكيل حوزه هاي علمي ميباشد كه نياز به هدايت؛ نياز به وحي؛ بعثت انبياء را؛ نياز به توسعه و تداوم هدايت؛ نياز به حوزه و عالمان دين را گوشزد ميكند. تبيين وحي و پيام خدا در برابر سئوالها و شبهه ها، تطبيق آن بر شرايط متنوع و متفاوت جز با حوزه و عالماني حاصل نميشود كه به توليد علم مي پردازند و طراوت وحي را براي هر زمان و مكاني حفظ ميكنند. همچنين، ادامه ي حركت انبياء در تلاوت مستمر آيات حق، تزكيه و تعليم بندگان خدا جز با پرورش رجالي توانمند ممكن نخواهد بود؛ رجالي كه آيه هاي حق را بشناسند و با آگاهي ازحالات مخاطبان آيه هاي مناسب را پي درپي بر ايشان تلاوت كنند، رجالي كه آلودگي ها و وابستگي را بشناسند و شيوه هاي تزكيه، را بدانند و در به كارگيري مداوم و تدريجي آنها توانا باشند؛ رجالي كه نه تنها بر كتاب و حكمت مسلط، بر آموزش پي درپي و گام به گام آن نيز قادر باشند. فلسفه ي وجودي روحانيت و حوزه هاي علميه در دوره ي غيبت، تداوم راه انبياست. شناخت، تبيين و تبليغ دين، پاسخگويي به پرسشها، مشكلات فكري و در نهايت پياده كردن تعاليم حيات بخش اسلام برعهده ي حوزه هاي علميه و روحانيت است. انجام اين وظيفه ها، در همه ي زمانها به طور يكسان نيست. در گذشته، حوزه ها با شمار اندكي از انسانها و با نيازهايي محدود روبه رو بودند؛ امروزه با تحقق انقلاب اسلامي، گسترش جهاني اسلام، اقبال و گرايش روز به روز مردم تمامي نقاط گيتي به دين مقدس اسلام مسئوليت سنگين و بزرگ پاسخگويي به نيازهاي جهاني را متوجه ي حوزه هاي علميه نموده است. به نظر ميرسد.

اين رويكرد نيازمند تحولهاي گسترده و مطلوب در تمامي ابعاد به خصوص مديريت ارتباطات است.

دين مقدس اسلام، داراي ويژگي جهان شمولي و پاسخگويي به نيازهاي همه ي زمانها است از اينرو حوزه هاي علميه كه در عصر غيبت مفسر و مروج احكام شريعت اند بايد به افقها و چشم اندازهاي آينده نگريسته و خود را آماده ي اين تحولهاي بنمايند. نيازهاي عميق و گستردهي حوزه در سطح جهاني نيازمند شرايط مطلوب و برازنده بر نظام حوزه اي است.

حوزه هاي علميه و رسالت جهاني تقريب

با مروري اجمالي بر آيه ها و روايات مشخص ميگردد، فعاليت و مأموريت حوزه هاي علميه بنا بر رسالتشان، انسانها در كل گيتي هستند و هيچگونه، مرز جغرافيايي و سياسي آن را محدود نميسازد.

همچنان كه امام خميني(ره)، بنيانگذار انقلاب اسلامي و رهبر فرزانه انقلاب، بر رسالت جهاني حوزه هاي

علميه تأكيد دارند.حوزه هاي علميه جهت تحقق آرمان خود برقراري نظام جهان شمول اسلام، تشكيل امت واحده ي جهاني در سراسر گيتي با پيشوايي صالحان و مستضعفان، با تبلور ارزشهاي اسلامي در زندگي بشر، آزادي كامل انسان از انواع قيدها، اسارتها فكري، زائد، مخرب، پايان مناقشه ها و رفع مخاصمات، تأمين ثبات، آرامش، امنيت در جوامع نيازمند حضوري توانمند در سطح ملي و فراملي است.

رسانه

هر ابزاري كه موجب تأثير در حواس گردد (Media) رسانه ابزارهاي رسانه شناخته ميشود ميتوان به عكس، منبر، تلويزيون، اينترنت، راديو، كتاب، روزنامه، مجلات، سينما و ماهواره اشاره كرد كه مي تواند نقش بسزايي در امر كسترش تعليمات اصيل اسلامي با تاكيد بر حوزه ي دين و حوزه هاي علميه داشته باشد.

كاركرد رسانه در حوزه ي دين و حوزه هاي علميه

بهره گيري متناسب حوزه هاي علميه از رسانه راه را براي تحقق هدفهاي زير هموار خواهد ساخت:

افزايش بينش و بصيرت الهي مردم

امر به معروف و نهي از منكر

ايجاد وحدت و كاهش اختلافات

ايجاد وحدت و همبستگي در اديان توحيدي

ترويج حق و مقابله با باطل

آزادي انسان از هرنوع اسارت

رهايي انسان از ظلمت و هدايت به روشنايي

ايجاد جامع متقين

اقامۀ سنتها و حدود الهي و منكوب شدن بدعتها و انحرافات

مقابله با تبليغات مسموم عليه معارف الهي

حمايت از مظلومان ،مخالفت با ستمگران ،زياده خواهان و مستكبران

ايجاد حكومت جهاني اسلام

حضور در سراسر گيتي

معرفي اسلام و حكومت اسلامي در سراسر گيتي

مقابله با تهاجم فرهنگ مبتذل مادي و غيرالهي

ضرورت وحدت و گفتگو در حوز ه هاي علميه

با توجه به آنچا در ايضاح مفهومي و پرداختن به مفاهيم عمده در اين بحث بدان اشاره شد، وحدت ميان مسلمانان كه زمينهساز متقابل گفتگو ميباشد، ضروري به نظر ميرسد. جوامع امروزي چند مذهبي، چند مليتي و چند فرهنگي، بدون گفتگو و همكاري مشترک قادر نيستند تا مايه خير و بركت براي انسانها و اجتماعات باشد. ضروري است گفتگو به عنوان بركتي از جانب خداوند، محور زندگي و فعاليت همه اديان و مذاهب مختلف قرار گيرد. آنچه به زندگي روزمره انسانها و در فعاليت و روابط آنها قوتبخش و باعث استحكام و ماندگاري و تعامل دوجانبه و چندجانبه آنهاست، گفتگوست.(حسين خاني و رجايي نژاد،1394،ص18)

گفتگو، محور شناخت

در ضرورت و اهميت گفتگو بين مذاهب ميتوان گفت با گفتگوست كه شيعه و سني در حوز ه هاي علميه به اين درک مشترک ميرسند كه آنها نه تنها خداي واحد و يگانه را ميپرستند، قرآن و پيامبر مشترک دارند، بلكه داراي نقاط مشتركي هستند كه به جاي دور كردن و تفرقه بين آنها موجب نزديكي بين آنها ميشود. در حقيقت، پيروان مذاهب مختلف به طور عام، و شيعه و سني به طور خاص، به تبعيت از اصل مهم و ضروري گفتگو، اقدام به برگزاري گردهماييها، ديدارها و كلاسهاي درس و مطالعات ميكنند تا به شناخت بهتر از يكديگر نائل شوند و بر

اساس اين شناخت بر ارزش‌هاي معنوي مشترک تأکيد کنند.

"علاج اصلي، براي امروزِ دنياي اسلام، «اتحاد» است؛ علما و روشنفکران اسلام مي‌بايست منشور وحدت اسلامي را تنظيم کنند؛ منشوري تهيه کنند تا آدم کج‌فهمِ متعصبِ به فرقه‌هاي اسلامي، نتواند آزادانه، جماعت کثيري از مسلمانان را متهم به خروج از اسلام کند؛ تکفير کند ."(بيانات رهبري، 17/1/86).

موانع وحدت و گفتگو

بحث از موانع وحدت و گفتگوي مذهبي، همواره از مهم‌ترين محورهاي بحث ميان شيعه و سني بوده است؛ به گونه‌اي که بزرگان هر دو مذهب، شناسايي اين موانع را پايه‌گذار مراحل بعدي و در نهايت، ايجاد گفتگو بين دو مذهب قلمداد مي‌کردند.

گفتمان علمي و تبادل آراء با تاکيد نقش علماء در حوزه هاي علميه

اولين و مهم‌ترين راهکار جهت هم‌گرايي مسلمانان در عرصه بين‌المللي، گفتمان علمي علماء در حوزه هاي علميه است، بدين معنا که نظريه پردازان و عالمان ديني، فرقه‌هاي اسلامي در کنار هم قرار گرفته، گفتگوهاي علمي انجام دهند. در اين گفتگوها بر مسائل مشترک تأکيد نمايند و با اصول و مباني يکديگر آشنا شوند؛ زيرا عدم آشنايي کامل، ريشه بسياري از بدبينيها است. وقتي که قرآن کريم در آيه «فَبَشِّرْ عِبَادِ. الَّذِينَ يسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر، 17و18) مسلمانان را به گفتگوي مسالمت‌آميز با کفار و اهل کتاب براي رسيدن به حقيقت دعوت مي‌نمايد، بر مسلمانان به طريق اولي لازم است که اختلافات خود را از طريق گفتگوي سالم و رعايت آداب آن حل و فصل کنند؛ زيرا در سايه جهاد علمي مسلمانان خواهند فهميد که اختلاف‌نظر در برخي از مسائل فرعي و فقهي، ضرري به وحدت ديني آنها وارد نخواهد ساخت (گروهي از نويسندگان، ص143).اين معرفت را علاوه بر گفتمان علمي، مي‌توان با تبادل محصولات مذهبي که به نوعي با هنر نيز ممزوج باشد، شبيه فيلمهاي تلويزيوني و سينمايي و يا پديده‌هاي هنري ديگر توسعه داد.

اختلاف و تفرقه ميان مسلمين

بحث اختلاف و تفرقه بين مذاهب اسلامي، نه براي امروز، بلکه از دوران‌هاي پيشين نيز در ميان امت اسلامي

و در ميان مذاهب اسلامي وجود داشته و مانع از گفتگوي مذهبي بين آن‌ها بوده است؛ برخي بر آن بودند كه اين مشكل را به گونه‌اي حل كنند. چنان كه براي نمونه علامه محمد حسين كاشف‌الغطاء، كه به حق يكي از منادیان اصلي وحدت و گفتگوي بين مذاهب بود، با نگارش كتاب‌هايي چون الدين و الاسلام، المراجعات و مقالاتي چون جمعيت تقريب بين مذاهب اسلامي و مقاله الاجتهاد في الشريعه در مجله رساله الاسلام، نقش بسيار مهمي در ايجاد وحدت ميان مسلمين؛ اعم از شيعه و سني ايفا كرد.

كاشف الغطاء در مقدمه‌اي كه براي كتاب اصل الشيعه و اصولها نوشته، به ضرورت وحدت اشاره كرده است. وي در اين مقدمه، ضمن تبيين اهميت وحدت و ضرورت آن در نگاه عقلاي جهان، به تلاش مصلحاني كه پيش از وي منادي وحدت بودند، نيز اشاره و از تلاش‌هاي آن‌ها تجليل كرده است. به باور كاشف‌الغطاء «امروز، بيماري خطرناک مسلمانان، پراكندگي و عدم انسجام آن‌هاست و تنها داروي حياتبخش براي آن‌ها و همين طور براي گذشتگان، اتحاد و اتفاق و همكاري با يكديگر و به دور افكندن تمام عوامل عداوت و كينه و دشمني بوده و خواهد بود»(كاشف الغطاء، آيين ما، 41-42).

وي همواره خواهان كنار گذاشتن اختلافات و تفرقه از سوي مسلمانان و متحد شدن آن‌ها در برابر دشمنان بود تا بدين وسيله دشمنان نتوانند از اختلاف ميان مسلمين سوء استفاده كرده و به دين اسلام ضربه بزنند. وي كه همواره تأكيد مي‌كرد كه اسلام بر دو پايه استوار است: كلمه توحيد و توحيد كلمه، به طرق مختلف، پيام‌هاي دعوت كننده به وحدت خويش را به مسلمانان يادآور مي‌شد. در يكي از پيام‌هاي اين مرجع شيعي وي هدف خود را از وحدت و تقريب ميان مسلمانان، نزديک كردن مسلمانان به يكديگر و كنار گذاشتن اختلافات فقهي بيان مي‌كند (بي آزار شيرازي، 88). كاشف‌الغطاء با تبيين اتحاد و وحدت ميان فرقه‌هاي اسلامي و ميان مسلمانان، بر جدي گرفتن اين مسئله از سوي مسلمين تأكيد شديد داشت. تا آنجا كه جنگ‌هاي صليبي، حمله مغول‌ها به امپراطوري اسلامي و نفوذ استعمار نوين غربي در جهان اسلام را معلول فقدان اتحاد ميان مسلمانان مي‌دانست. در نتيجه، تلاش وي در دفاع از تشيع و شناساندن آن نيز به انگيزه از بين بردن و زدودن غبارهاي سوء تفاهم ميان دو مذهب بزرگ اسلامي و نزديک‌تر ساختن آن‌ها بود(رجبي، 386). وي كه دلسوزانه، قضيه وحدت و اتحاد اسلامي را ميان مذاهب اسلامي و كشورهاي اسلامي دنبال مي‌نمود، با بيان اين مطلب كه اگر مسلمانان، همدست بودند، اين همه ممالک بزرگ را از دست نمي‌دادند و هفت دولت بزرگ اسلامي در برابر ملتي كوچک شكست نمي‌خورد. اختلاف و جدال ميان مسلمين را در شرايطي كه دشمنان از هر سو مسلمانان را احاطه كرده‌اند، حرام مي‌دانست و معتقد بود: بر تمام فرق اسلامي لازم است كه جدال‌ها و اختلافات را كنار گذارند؛ چه اگر اين عمل ذاتاً حرام نباشد، مسلّماً در اين زمان كه دشمن از هر طرف، ما را احاطه كرده، حرام است(بي آزار شيرازي، 89-90).نكته مهمي كه در بحث از ديدگاه اين منادي بزرگ گفتگوي مذهبي پرهيز ايشان و توجه وي به وحدت‌هاي صوري و تشريفاتي بود كه مورد نكوهش و مذمت بود. چنان كه ايشان به يكي از تجمعات براي ايجاد وحدت در شهر قدس با عنوان مؤتمر بزرگ اسلامي اشاره كرده و مي‌نويسد: در آن روز، جمعي از بزرگان جوامع اسلامي براي بررسي مسائل مهم و حياتي مسلمين و مبادله مراتب دوستي و محبت، بدون توجه به اختلاف مناطق جغرافيايي و نژاد و مليت و مذهب، در آنجا گرد آمده بودند. اجتماعي كه در نوع خود،

بي‌نظير و چشم تمام مسلمانان به آن دوخته شده بود، ولي علي‌رغم اين مجاهدت‌ها و فداكاري‌ها كه اين بزرگان براي نيل به هدف مذكور و پاشيدن بذر اتحاد در افكار عمومي مسلمانان به اميد اين‌كه روزي نهال برومندي گردد و همه از ثمرات لذت‌بخش آن، بهره‌مند شوند، هيچ ثمره‌اي عايد نشد (كاشف الغطاء، 42-43). علي‌رغم اين همه رؤياهاي شيرين، تنها به سخن بسنده شد و هيچ قدم مثبت عملي و مفيدي برداشته نشد. تنها به ظواهر پرداختيم و از حقايق دور ماندیم. از هر چيز به پوست آن راضي شديم و به مغز اهميت ندادیم. به عكس نياكان ما، همان مسلمانان فعال و پرجنبشي كه قبل از آنكه بگويند، عمل نشان مي‌دادند و پيش از آنكه حرف بزنند، تصميم مي‌گرفتند (همان، 44).

همان طور كه از سخنان كاشف‌الغطاء بر مي‌آيد، ايشان نسبت به وحدت‌هاي صوري و شكلي واكنش نشان مي‌دهد و از همه مسلمانان مي‌خواهد تا به وحدت عملي دست يابند و از تفرقه و جدايي بپرهيزند. قرآن كريم هشدار شديدي درباره اختلاف ميان مسلمين داده و مي‌فرمايد: إِنَّ الَّذينَ فَرَّقُوا دينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ في شَيْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ (انعام، 159) «اي پيامبر! كساني كه در دين خدا جدايي افكندند و به گروه‌هاي مختلف و متخاصم تبديل شدند، هيچ رابطه‌اي با تو ندارند». يعني راه و رسم آن‌ها به كلي از راه و رسم تو جداست، آيين تو آيين وحدت و برادري و اخوت و محبت است؛ نه آيين خشونت و اختلاف. و وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ* مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً (روم، 31 و 33) «از مشركان نباشيد همان‌ها كه در دين خود جدايي افكندند و به گروه‌هاي مختلف و متخاصم مبدل شده‌اند»؛ يعني اختلاف در ميان مسلمين، همانند شرک به خداست.

راهبردهاي وحدت و گفتگوي بين مذاهب باتاكيد بر حوز ه هاي علميه:

در بحث از راهبردها پرسش اساسي و مهم اين است كه: اتخاذ چگونه موضعي از سوي ما، به عنوان افرادي كه پيرو دين و يا مذهبي هستيم، نسبت به آنان كه بر راه و روش دين و مذهب ديگري هستند، شايسته است؟ بديهي است كه هر پاسخي به اين پرسش در مقام نظري، سرنوشت موضع پيروان يک دين و مذهب را در نوع رفتار، اقدام و عمل تعيين خواهد نمود. با يک دسته‌بندي كلي از مباحث مختلف مطروحه در اين باره و با استخراج نظرات بزرگان و متفكران اديان و مذاهب مختلف، سه نوع پاسخ به پرسش فوق، قابل تصور است:

الف) تقابل؛ به مفهوم ردّ مطلق انديشه ديگر و سپس ردّ قائلين به آن انديشه، از رايج‌ترين پاسخ‌ها به اين پرسش است. در اين شكل از تفكر، پيروان يک دين و مذهب (يا اصولاً يک انديشه)، قوام و تثبيت انديشه خود را منوط به حذف انديشه‌هاي (نادرست) ديگر يا انديشه‌هاي مزاحم يا رقيب مي‌دانند، يا حداقل اين حذف را در راستاي تحكيم موضع خود، عملي مفيد قلمداد كرده، آن را نشاني از وفاداري كامل به انديشه خود قلمداد مي‌كنند. در اين موضع؛ يعني موضع تقابل، آنچه مطرح است، كاستن از حجم گستره نظام فكري ديگر و افزودن به گستره خودي از هر طريق و شيوه ممكن است. در اينجا گفتگو با ديگري مطرح نيست، يا تنها در حدي موضوعيت مي‌يابد كه بتوان

از آن به عنوان روشي در راستاي كاستن و افزودن فوق سود برد. در نتيجه چنين تفكري، به پيروان ديگر اديان به چشم دشمنان بالقوه‌اي خواهد نگريست كه در صورت فعليت، حذف فيزيكي خود وي را در پي خواهند داشت. اين شيوه فكري، در آنجا به عملي خواهد انجاميد كه قائلين به آن، از دو دين يا فرقه گوناگون در كنار يكديگر قرار گيرند.

ب) تحمل؛ نيز پاسخي ديگر به جهان كثرت زده فكري بوده است. در اين نگرش، نبايد با متفكران مذهب رقيب، مقابله حذفي داشت؛ چرا كه شرايط و يا قوانين حاكم اجتماعي چنين اقتضا مي‌كند. براي ايجاد جامعه‌اي آرام و جهاني مورد پسندتر، براي ايجاد زمينه زندگي آرام و بي‌نزاع خودمان و به منظور عدم تحريك افكار عمومي، از حق مسلّم خود مبني بر حذف ايشان گذشت كرده، به تحمل ايشان تن در مي‌دهيم و با اكراه براي ايشان، حق حيات و برخي حقوق شهروندي قائل مي‌شويم. بديهي است كه اين شيوه فكري، تقابل را نه تنها نفي نمي‌كند، بلكه خود نيز اگر موانعي اجتماعي و سياسي وجود نداشته باشد، به سطح آن فرو مي‌غلتد.

ج) همزيستي ميان پيروان انديشه‌هاي گوناگون، سومين نوع پاسخ و واكنشي ديگر به پرسش مورد نظر است. در اين ديدگاه، قائلين به انديشه‌هاي گوناگون، اولاً نه تنها همجواري و همراهي و يگانگي را بر تقابل و رويارويي ترجيح مي‌دهند، كه آن را از نعمات و آيات الهي مي‌بينند. ثانياً اين همراهي و همزيستي، نه از سر اجبار و اكراه يا تجمل اجتماعي، كه از اعتقادي ژرف و اعتمادي قلبي بر مي‌خيزد. به راهبردهاي مهمي اشاره كرد كه در بحث گفتگوي مذهبي مي‌توان از آن‌ها استفاده كرد؛ 1) حضور در عبادات و شعائر مذهبي اجتماعي كه در ذيل نماز جماعت، نماز جمعه و عيدين، تأكيد بر فريضه حج، تأكيد بر امر به معروف و نهي از منكر، تحقق مي‌پذيرفت؛ 2) تأكيد بر روابط اجتماعي و عاطفي و اخوت ديني در ميان مسلمانان؛ 3) مدارا و اخلاق‌مداري در برخورد با مخالفان كه در اين موارد صورت مي‌گرفت: 4) خوش‌خلقي و ملايمت؛ 5) پرهيز از پرخاشگري و ناسزاگويي؛ 6) رعايت ملاحظات عاطفي و مذهبي مخالفان؛ 7) تأكيد بر رعايت حقوق اجتماعي و مدني(آقانوري، 35).

نقش علما و انديشمندان در حوزه هاي علميه باتاكيد بر خطابها و توصيههاي مقام معظم رهبري

از بزرگترين ظرفيتهاي معنوي جهان اسلام وجود هزاران انديشمند و عالم فرهيختهاي است كه در اقصي نقاط كشورهاي اسلامي به تلاشهاي علمي و مجاهدت و هدايت امت اسلامي مشغولند، عمده خطابها و توصيههاي مقام معظم رهبري متوجه اين طيف از پيكره امت اسلامي است. ايشان درباره نقش عالمان در هدايت و همدردي با مردم ميفرمايد: «روحانيان و رجال دين‌شناس كمابيش در همه جا مرجع فكرى و سنگ صبور روحى مردم بوده‌اند و هرجا كه در هنگامه تحولات بزرگ، در نقش هدايتگر و پيشرو ظاهر شده و در پيشاپيش صفوف مردم در مواجهه با خطرات حركت كرده‌اند، پيوند فكرى ميان آنان و مردم افزايش يافته و انگشت اشاره آنان در نشان دادن راه به مردم، اثرگذارتر بوده است. اين به همان اندازه كه براى نهضت بيدارى اسلامى دارای سود و بركت است، براى دشمنان امت و كينه‌ورزان با اسلام و مخالفان حاكميت ارزشهاى اسلامى، دغدغه‌آفرين و نامطلوب است و سعى مى‌كنند اين

مرجعیت فکری را از پایگاههای دینی سلب کرده و قطبهای جدیدی برای آن بتراشند» (9/2/1392).

در این قسمت به رسالت و کارکرد علما و نخبگان جهان اسلام از دیدگاه معظم له میپردازیم:

الف) اهتمام علماي شيعه و سني به حفظ وحدت: «من عرض می‌کنم علمای شیعه و سنی، در هر جای دنیا که هستند، و از جمله در کشور عزیز ما، باید مواظب باشند. این وحدت در ایران، گران به دست آمده است. این ندای وحدت در دنیا، گران جا افتاده است. این را آسان نشکنید! هر که بشکند خیانت کرده است؛ هر که می‌خواهد باشد. فرقی نمی‌کند سنی باشد یا شیعه» (14/06/1372).

ب) زمانشناسي علما براي تحقق تقريب: « امروز تقریب یک هدف فوری، یک غرض الهی و یک فکر حیاتی است و باید دنبال بشود. این خلأ زمان است ـ بیش از همه زمانهای دیگر ـ ما باید آن را پر کنیم. خوشا به حال انسانهایی که بتوانند خلأ زمان خودشان را پر کنند؛ خواستِ لحظه را بفهمند و آن را برآورده نمایند. بعضی کارها اگر در لحظه خاصی انجام بگیرد، مفید است؛ اگر در آن لحظه انجام نگیرد، ای بسا آن فایده را نخواهد داشت» (1/7/1370).

ج) انطباق ديدگاههاي مذاهب و نزديک کردن فتاوي به يکديگر: «علمای اسلامی باید کوشش کنند. فقها و متکلمان و فلاسفه اسلامی بنشینند آراء را با یکدیگر تطبیق کنند و آنها را در مجموعه‌هایی جمع نمایند تا نظرات فِرَق مختلف اسلامی در مجموعه واحد و با نگاه مساعد به یکدیگر، در اختیار همه مسلمانان قرار بگیرد. این، از جمله کارهای بسیار لازم و ضروری است ... فِرَق گوناگون مسلمانان سعی کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را با هم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوای فقها و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوای دو مذهب به هم نزدیک شود» (24/7/1368 و 24/7/1368).

د) گفتگو و مباحثه علماي فرقههاي اسلامي براي رفع سوء تفاهمات و تعديل و تقريب فکري: «امروز دنیای اسلام نیازمند این تقریب است. در این تقریب غرض این است که فرقه‌های اسلامی، در مقام فکر و اعتقاد به یکدیگر نزدیک بشوند. ای بسا برخی از تصورات فِرق نسبت به یکدیگر، با مباحثه و مذاکره، به استنتاج خوبی منتهی بشود. شاید بعضی از سوء تفاهمها برطرف و بعضی از عقاید تعدیل، و بعضی از افکار به طور واقعی به هم نزدیک بشود. البته اگر این بشود، بسیار بهتر از هر شکل دیگر است؛ حداقل این است که بر روی مشترکات تأکید بشود. این گفتگوها و مذاکرات، کمترین فایده‌اش این خواهد بود» (1/7/1370).

هـ) بهرهگيري از تحقيق و پژوهشهاي يکديگر: «در مرحله فقهی نیز تبادلنظر بین مذاهب مختلف، در بسیاری از ابواب فقهی، به فتاوی نزدیک، بلکه واحدی منتهی خواهد شد. بعضی از فِرق اسلامی، در برخی از ابواب فقهی،

تحقیقات و پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای دارند؛ دیگران می‌توانند از آنها استفاده کنند. گاهی ممکن است در برخی از احکام و استنباطات اسلامی از کتاب و سنت، نوآوریهایی در اختیار بعضی از فِرق اسلامی باشد؛ دیگران از آن استفاده خواهند کرد و به فتاوی نزدیک به هم یا مشترکی خواهند رسید» (1/7/1370).

و) برگزاري جلسات و انجام کارهای مشترک: «علمای شیعه و سنی با هم جلسه بگذارند، تفاهم کنند، با هم حرف بزنند. ما کارهای مشترکی داریم. خیلی خوب؛ شما فقه خودت را تبیین کن، تدریس کن، شما هم فقه خودت را تبیین کن، تدریس کن. شما فقه جعفری بگو، شما فقه شافعی بگو. عقایدتان را داشته باشید، اما کارهای مشترک هم میتوانید بکنید. بنشینند این کار را بکنند؛ منتها نه در منظر و مرئای مردم، بلکه در جلسات علمی بنشینند با هم بحث کنند؛ او استدلاش را بگوید، آن استدلالش را بگوید؛ یا یکی قانع میشود، یا قانع نمیشود؛ اینها اشکال ندارد؛ لیکن علی‌رغم همه اینها، یک امور مشترکی وجود دارد؛ یک دردهای مشترکی هست که درمانهای مشترکی دارد. عالم شیعه در بین مردمِ خود، عالم سنی در بین مردمِ خود نفوذ دارند؛ از این نفوذ استفاده کنند، این مشکلات مشترک را برطرف کنند» (20/07/1390).

ز) ارائه و تبیین نمونههاي عملي تقريب: «شما می‌بینید برجستگان مبارزه با استعمار و استکبار، روی مسئله «وحدت امت اسلامی» تکیه مضاعف کرده‌اند. شما ببینید سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی و شاگرد او شیخ محمد عبده و دیگران و دیگران، و از علمای شیعه مرحوم شرف‌الدین عاملی و بزرگان دیگری، چه تلاشی کردند برای اینکه در مقابله با استعمار نگذارند این وسیله راحتِ در دست استعمار، به یک حربه علیه دنیای اسلام تبدیل شود. امام بزرگوار ما از اول بر قضیه وحدت اسلامی اصرار می‌کرد» (25/10/1385).

«نام رهبران و شخصیتهای برجسته چون سید جمال‌الدین و محمد عبده و میرزای شیرازی و آخوند خراسانی و محمود الحسن و محمدعلی و شیخ فضل‌الله و حاج آقا نورالله و ابوالاعلی مودودی و دهها روحانی معروف بزرگ و مجاهد و متنفذ از کشورهای ایران و مصر و هند و عراق در صفحات تاریخ برای همیشه ثبت و ضبط است.

-در دوران معاصر هم نام درخشان امام خمینی عظیم چون ستاره‌ پرفروغی بر تارک انقلاب اسلامی ایران مي درخشد. در این میان، صدها عالم معروف و هزاران عالم غیرمعروف نیز، امروز و دیروز، نقش‌آفرین حوادث اصلاحی بزرگ و کوچک در کشورهای گوناگون بوده‌اند. فهرست مصلحان دینی از قشرهای غیرروحانی همچون حسن‌البنا و اقبال لاهوری نیز بلند و اعجاب‌انگیز است» (9/2/1392).

«ما در میان خودمان و در جوامع دیگر، به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مکرر این را دیده‌ایم که برادران شیعه و سنی کنار هم می‌نشینند و در مسائل عملی و سیاسی و مسائل مربوط به سرنوشت اسلام، طوری با هم تبادل نظر می‌کنند که اصلاً به یادشان نیست که این مذهبش چیست و آن مذهبش چیست. ما همواره این احساس را در خودمان مشاهده کرده‌ایم و در بسیاری از معاشرانمان از اصحاب مذاهب مختلف، این را دیده‌ایم» (1/7/1370).

ح) تدوین آثار مفید و جلوگیري از نشر کتب و آثار تفرقه‌انگیز: «یکی از موارد توجه این مجمع (مجمع تقریب مذاهب) باید همین مورد باشد. بحث مذهبی بکنند، کتابهای متعدد بنویسند، استدلالات کلامی بکنند و فضایل مورد نظر خودشان را در کتابها بیاورند ـ این مقوله دیگری است ـ اما آثاری را که موجب تفرقه، کینه و تعمیق بغض است، منتشر نکنند؛ روی این نکته باید فکر بشود. ببینیم این مجمع واقعاً چگونه می‌تواند به شکل مناسبی بر این معنا اشراف و نظارتی پیدا کند» (1/7/1370).

«البته یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد، تلاش برای جلوگیری از نشر آثار تفرقه‌انگیز است؛ چه در محیط شیعی، چه در محیط سنی. الان برای ایجاد بغض و کینه، آثاری نوشته می‌شود و پولهایی خرج می‌شود. اگر بتوانیم، باید جلوی اینها را بگیریم. این‌گونه آثار، همه‌جا هم منتشر می‌شود. ما نمی‌گوییم که در ایران مطلقاً منتشر نمی‌شود؛ نه خیر، در ایران هم متأسفانه مواردی مشاهده می‌شود. آثار کینه‌برانگیز و تفرقه‌انگیزی از طرفین منتشر می‌شود» (1/7/1370).

ط) عدم طرح مسائل تفرقه‌انگیز: «بزرگان علما، چه شیعه، چه سنی، چه در ایران، چه در مناطق دیگر، توجه بکنند که اختلافات بین فرقه‌های اسلامی نباید موجب بشود که ما یک جبهه جدیدی در مقابل خودمان باز کنیم و از دشمن اصلی که دشمن اصل اسلام و دشمن استقلال و دشمن بهروزی مردم منطقه است، غافل بمانیم» (14/6/1392).

«مبادا دستهاي تفرقه‌افکن و مغرض و یا نادان ـ که گاهي ضرر آدمهاي نادان از آدمهاي مغرض کمتر نیست ـ با حرف و شعار و نطقي، ایجاد اختلاف کنند. مغرض و جاهل، در نتیجه عمل یکسانند. همه ـ مخصوصاً کساني که زبان و حنجره‌شان براي گفتن و حرف زدن باز است ـ مراقب باشند با هیچ حرکت و اشاره‌اي، موجب اختلاف بین مردم نشوند. ... این، اساس قضیه است. اگر وحدت با انسجام و استحکامي که تاکنون بوده است، محفوظ بماند، مطمئناً این ملت و کشور به هدفهاي انقلاب خواهد رسید (19/7/1368).

«همه باید هشیار باشند؛ ملت ما، زبدگان ما، مبلغان ما، روحانیون پرتلاش و خدوم ما، همه و همه توجه بکنند که حرکتی و اظهاری که به این نقشه دشمن کمک بکند، از آنها نباید سر بزند. ... بدانید آن کسانی که شیعه را علیه سنی و سنی را علیه شیعه تحریک می‌کنند، نه شیعه را دوست دارند و نه سنی را؛ با اصل اسلام دشمنند. ... دشمن از هر دو طرف تلاش می‌کند. از یک طرف غالی‌گری و ناصبی‌گری را ترویج می‌کند و شیعه را در چشم سنی، دشمن حقیقی معرفی می‌کند ـ بعضی از متحجرین دینی هم متأسفانه باور می‌کنند ـ از سوی دیگر شیعه را به اهانت به مقدسات و ارزشهای سنی وادار می‌کند. توطئه دشمن آن است که این دو مکتب را در مقابل هم قرار دهد. این اختلاف در جهت از بین بردن هویت یک ملت و در موضوعاتی ایجاد می‌شود که نباید بین آنها باشد» (6/12/1381 و 18/10/1385).

ي) تبلیغ و ترویج وحدت: «اتحاد را تبلیغ کنید. البته نمی‌گوییم الان اتحاد تحقق پیدا کند. طبیعی است که از حرف و عقیده و اعتقاد تا عمل فاصله ژرفی است؛ لیکن امروز اعتقاداً ترویج تفرق و تشتت می‌شود که نمونه‌هایش را می‌بینید. بایستی با این مبارزه و مقابله کرد» (13/12/1376).

«امروز بیش از همه چیز، در امت اسلامی اتحاد لازم است. وحدت پیدا کنیم، حرفمان را یکی کنیم، دلمان را یکی کنیم؛ این وظیفه یکایک کسانی است که در این امت بزرگ مسلمان قدرت تأثیرگذاری دارند. چه دولتها، چه روشنفکران، چه علما، چه فعالان گوناگون سیاسی و اجتماعی، هر کدامی در هر کشوری از کشورهای اسلامی هستند، وظیفه دارند امت اسلامی را بیدار کنند و این حقایق را به آنها بگویند» (13/12/1388).

ک) روشنگري و افشاي حقايق: «نخبگان سياسي و فرهنگي و ديني در همه جاي جهان اسلام بايد خود را به افشاي اين حقايق، متعهد بدانند. اين وظيفه اخلاقي و ديني همه ما است. كشورهاي شمال آفريقا كه متأسفانه امروز در معرض اختلافات عميق داخلي قرار گرفته‌اند، بيش از همه بايد به اين مسئوليت عظيم؛ يعني شناخت دشمن و شيوه‌ها و ترفندهايش، توجه كنند. ادامه اختلافات ميان جريانهاي ملي و غفلت از خطر جنگ خانگي در اين كشورها، خطر بزرگي است كه خسارت آن براي امت اسلامي به اين زوديها جبران نخواهد شد» (2/8/1392).

ل) ایجاد امید به پیروزي دلهاي مسلمانان: «دنیای استکبار ۶۵ سال است که با همه وجود و توان سعی در این دارد که واقعیت وجود رژیم صهیونیستی را بر ملتهای مسلمان تحمیل کند و آنها را وادار به پذیرش این واقعیت کند، و نتوانسته است ... ۶۵ سال است که تلاش میکنند نام فلسطین را از یادها ببرند، [اما] نتوانستند. در همین چند سال اخیر در جنگ سی و سه روزه در لبنان، در جنگ بیست و دو روزه در غزه، و بار دوم در جنگ هشت روزه در غزه، ملت مسلمان و امت اسلامی نشان داد که زنده است و علی‌رغم سرمایه‌گذاری آمریکا و دیگر قدرتهای غربی، توانسته است موجودیت خود را، هویت خود را حفظ کند و به نظام تحمیلی جعلی صهیونیستی سیلی بزند» (29/10/1392).

«غرب و آمریکا و صهیونیسم، امروز از همیشه ضعیف‌ترند. گرفتاریهای اقتصادی، ناکامیهای پی‌درپی در افغانستان و عراق، اعتراضهای عمیق مردمی در آمریکا و دیگر کشورهای غربی ـ که دامنه آن روزبه‌روز گسترده‌تر شده است ـ مبارزات و جانفشانیهای مردم فلسطین و لبنان، قیامهای دلیرانه مردم در یمن و بحرین و برخی دیگر از کشورهای زیر نفوذ آمریکا، همه و همه حامل بشارتهای بزرگی برای امت اسلامی و به ویژه کشورهای انقلابی جدید است» (5/8/1390).

«من عرض بکنم بیداری اسلامی تمام شده نیست؛ این‌جور نیست که ما خیال کنیم که حالا با حوادثی که در بعضی از کشورها اتفاق افتاد، بیداری اسلامی از بین رفت. بیداری اسلامی یک حادثه سیاسی محض نبود که مثل یک کودتایی، مثل یک جابه‌جایی‌ای یکی بیاید و یکی برود، بعد دیگری بیاید او را از بین ببرد. بیداری اسلامی به

معنای این بود که یک حالت تنبه و آگاهی و خودباوری با تکیه به اسلام در جوامع اسلامی پدید آمد؛ در شمال آفریقا بر طبق یک اقتضائاتی، در مصر مثلاً یا در تونس یا قبل از اینها در سودان، حوادثی را به وجود آورد؛ در جاهای دیگر هم این زمینه بالقوه به طور کامل وجود دارد. این جور نیست که ما فکر کنیم که بیداری اسلامی از بین رفته است؛ نه، این یک واقعیتی در زیر پوست ظاهری جوامع است» (14/06/1392).

نتيجه‌گيري

با عنايت به آموزههاي ديني و آثار عملي وحدت و انسجام اسلامي، ضرورت اين امر روشن و بديهي است و به نظر مي‌رسد لزوم تلاش براي تحقق عملي وحدت و دوري از تفرقه، جاي هيچگونه شک و ترديدي ندارد و محل هيچ نوع تأمل و بحثي نيست. همان‌گونه که وحدت و تمرکز قدرت، ما را در نيل به آرمانها و اهداف مقدس، نيرومند و موفق مي‌کند، پراکندگي و اختلاف هم قواي ما را تحليل مي‌برد و دچار ضعف و زبوني مي‌سازد. چه زيبا گفت آن شاعر که:

صد هزاران خيط يکتا را نباشد قوتي/ چون بهم برتافتي اسفنديارش نگسلد

از آنجا که نقش اتحاد امت اسلامي در زندگي اجتماعي سياسي آنان بسيار کارساز و مؤثر است، مسلمانان مي‌توانند در پرتو آن به هر هدف و کار بزرگي که بخواهند با پيروزي و سرفرازي برسند، بدين جهت وحدت و انسجام ملي و اسلامي از مقوله‌هايي است که از ديرباز مورد توجه عالمان و خادمان به مکتب اهلبيت(ع) بوده است و تا گسترش واقعي اسلام بر تمام عالم ادامه پيدا خواهد کرد. مصلحان و عالمان زيادي اعم از شيعه و سني به مقوله وحدت اسلامي توجه داشته‌اند که از جمله اين بزرگان مي‌توان به افرادي چون آيت‌ا... تسخيري، شيخ محمد عبده، سيد جمال‌الدين اسدآبادي، آيت‌ا... بروجردي، شيخ شلتوت، سيد قطب، امام خميني(ره)، مقام معظم رهبري و ... اشاره نمود.

1. بدون ترديد امروز مسئله وحدت امت اسلامي و تلاش براي تقريب مذاهب از مهمترين دغدغههاي رهبري به منظور جلوگيري از افزايش شکاف بين کشورها و ملتهاي مسلمان است. در مجموعه سخنان ايشان به ويژه در چند سال اخير موضوع وحدت و بيداري و توطئه و شرارت دشمنان بيشترين کليدواژه را به خود اختصاص داده است.

2. انتظارات و رهنمودهاي ايشان در رابطه با ارائه مفهومي جامع و کاربردي از وحدت و تقريب، اهميت و ضرورت آن، چگونگي تعامل علماي شيعه و سني با يکديگر در سطح ملي و جهان اسلام، نحوه مقابله با نقشهها و توطئههاي دشمنان و شناساندن ظرفيتهاي امت اسلامي، طرد نفي افراطگرايي از سوي علماي مذاهب و امت اسلامي و ... مي‌تواند اساس تدوين سياستهاي کلان و راهکارهاي اصولي و مهم براي مسئولان و مديران در اين عرصه باشند.

3. اصليترين عامل به وجود آمدن شرايط فعلي جهان اسلام، دشمنان قسم خوردهاي هستند كه به كمتر از نابودي اسلام راضي نميشوند. حقيقت غير قابل انكار اين است كه امروز دشمنی با اسلام از سوی جبهه استكبار جهانی، دشمنی سازمان يافته و جدی و همهجانبه است. آنچه كه برای استكبار مهم است، اسلام است. مىخواهند اسلام را بزنند؛ مسئله شيعه و سنی يكی از ابزارهای مهم دشمنان برای زمينگير كردن امت اسلامی است. برای آنها شيعه و سنی فرق نمىكند. هر ملتی، هر جمعيتی، هر شخصيتی كه تمسكش به اسلام بيشتر باشد، آنها از او احساس خطر مىكنند؛ همه كشورهای اسلامی، از همه دولتهای اسلامی بايد بصيرت را به كار بگيرند و در شناخت نقشههای دشمن اشتباه نكنند؛ نخبگان و علماء و روشنفكران وظيفه سنگينی در اين مقطع بر دوش دارند و بايد مردم را از تشديد اختلافات فرقهای و مذهبی برحذر بدارند.

از جمله نتايج و دستاوردهاي پژوهش حاضر ميتوان به ارائه الگوي متقابل وحدت- گفتگو اشاره كرد. در اين مدل، چنان كه بدان اشاره شد، پرداختن به ضرورت وحدت و موانعي كه مانع وحدت ميان مذاهب اسلامي ميشود، ميتواند به عنوان پايه و اساس گفتگوي بين مذاهب مورد توجه قرار گيرد. اگر با احصاي مشكلات و موانع موجود در ميان راه وحدت ميان امت اسلامي، به حل آنها انجاميده شود، ميتوان به راهبرد گفتگو به مثابه يكي از محورهاي اساسي براي وحدت ميان شيعه و سني نظر كرد؛ چنان كه در دوره اخير و از سوي بزرگان شيعه و سني، محافل و مجالس اين چنيني تشكيل شده و بر گفتگوي بين يكديگر تأكيد ورزيده و اين را به عرصه عمل كشاندهاند.اين عرصه چشم انتظار مطالعات و تحقيقات نظري بسياري است كه هر يک ميتواند بخشي از آن را حل و فصل كند و به وحدت حقيقي و نه صوري ميان مذاهب اسلامي منجر شود و از اختلافاتي كه باعث چشمداشت دشمنان اسلام شود، جلوگيري گردد.

با جمع بندي تمامي عناصر واگرا مانند تفاوت در مذهب و حتي تضاد در منافع و ديدگاههاي سياسي و اقتصادي ميتوان همواره اميدوار بود كه با توسل به اشتراكات ديني بتوان ابتدا در سطح انديشمندان و متفكران جهان اسلام جرياني از گفتگو و هم انديشي را آغاز نمود تا اين راهبرد، زمينه را براي گفتگوهاي ميان سران سياسي كشورهاي اسلامي بر اساس اشتراكات ديني و منطقهاي فراهم گرداند. يكي از نقاط ضعف پيرامون گفتگوي دنياي اسلام همواره عدم درک مناسب دغدغههاي فكري و امنيتي و... مذاهب اسلامي از يكديگر است، كه اين خود بازگو كننده عدم وجود سازوكاري مشخص و سازمان يافته در راستاي نزديكي و گفتگوي ميان تمامي مذاهب اسلامي است كه اين نوشتار سعي كرد با برشمردن اشتراكات نيرومند و بنياني ميان تمامي مسلمانان نشان دهد كه ميتوان با تكيه بر اين اشتراكات راه گفتگو و تعامل و در پايان آرمان وحدت ميان مسلمانان را هموار كرد.

پيشنهاد ها:

اگر حوزه هاي علميه با نگرش تمدني امام راحل همراه نشوند، مساله تقريب و وحدت جلو نخواهد رفت. مساله اي كه خاستگاه مذهبي دارد را بايد مبلغان دين تبليغ كنند. از همين رو ترويج گفتمان وحدت وتقريب در بدنه حوزوي از مهمترين و با اولويت ترين اقدامات مربوطه است.

1. توليد بروشورها و نشرياتي كه تبيين سيره تقريبي اهل بيت عليهم السلام را داشته باشند

2. تبيين نگرش تمدني حضرت امام ومقام معظم رهبري مبتني بر منشور روحانيت و ساير سخنان ايشان با علما و روحانيون با توليد بروشور حاشيه اي بر منشور روحانيت

3. تهيه استفتا از مراجع عظام و نشر استفتاهاي صورت گرفته مرتبط درباره مساله تقريب و وحدت اسلامي و مسائل مبتلا به و همچنين تندروي هاي برخي شيعيان افراطي

4. تهيه نمايشگاه تبيين اثرات سوء افراطي گرايي برخي شيعيان در كشورهاي ديگر و در «تبديل اعتدال اهل سنت به افراطي گري»

5. تشكيل چند درس تخصصي درباره «فقه الوحده» و «نظريه التعايش» و «سيره اهل بيت در مواجهه با مخالفان»

6. توليد كتابچه يا جزوات منبرهاي تقريبي جهت ارائه در مخاطبان شيعه و همچنين مخاطبان سني مذهب

7. تشكيل گروه «مبلغان وحدت» جهت اعزام در ايام هفته وحدت و حضور در مساجد و مدارس و منازل اهل سنت با پيام نفي افراط توسط علما و قاطبه شيعيان و جهت ايجاد صميميت و همدلي اسلامي

8. استفاده از روحانيون معتدل اهل سنت بعنوان سخنران در مدارس علميه جهت طرح مساله حب اهل بيت و دشمني با دشمنان ايشان جهت تغيير تصوير ذهني ساخته شده توسط افراطيون

9. برگزاري دوره هاي فشرده «جريان شناسي فرق تسنن وتشيع» جهت بازشناسي جريانات اعتدالي و افراطي و تغيير تصوير ذهني

10. برگزاري همايش تقدير از چهره هاي علمي و تبليغي حوزه در زمينه تقريب مذاهب و ايجاد همدلي اسلامي و نفي افراط گرايي كه در سطح داخلي و خارجي فعاليت هاي موثري داشته اند

11. برگزاري برنامه نمايش فيلم و مستندهاي تقريبي در مدارس علوم ديني.

12. تقويت جريان علمي «فقه مقارن» با رويكرد تقويت ارتباطات علمي و عملي حوزه هاي علميه جهان اسلام

13. دعوت از چهره هاي علمي براي ارائه نظريات جديد خود در جلسات كرسي هاي نظريه پردازي در مدارس علوم ديني.

14. برگزاري اردوهاي بازديد از حوزه ها و مراكز علمي اهل سنت وتشيع ايران و آشناسازي طلاب و اساتيد حوزه هاي علميه شيعه و سني با يكديگر .

15. توليد فلش كارت ها و پوسترهاي حاوي خاطرات و سيره تقريبي علماي بزرگ شيعه وسني جهت نصب در حجره طلاب

16. جهت دهي به مراكز اطلاع رساني حوزوي جهت توجه بيشتر به مساله وحدت اسلامي و تبيين نقش قدرت زاي آن براي امت اسلامي مبتني بر آيه «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم»

17. برگزاري جلسات آموزشي فرق و مذاهب بصورت كاربردي و ميداني براي طلابي كه در مناطق مشترک به تبليغ مي پردازند .

18. گنجاندن برخي جزوات و كتب در عناوين درسي دوره سطح .

20. تبيين صحيح حدود و ثغور مقوله وحدت اسلامي و طرد نگاههاي افراطي و تفريطي مبتني بر مباني تشيع وتسنن.

21. تقدير از پايان نامه هاي مقارن و تقريبي حوزه علميه.

فهرست منابع و مآخذ:

قرآن كريم.

ابن‌منظور، جمال‌الدين محمد بن مكرم، بي‌تا، لسان العرب، بيروت، دارصادر، چاپ اول.

آقانوري، علي، (1387)، امامان شيعه و وحدت اسلامي، قم: دانشگاه اديان و مذاهب.

اميد حسين‌خاني؛ محمد رجايي‌نژاد ،(1394)،حبل المتين،دوره چهارم، شماره دهم (ويژه گفتگوي مذهبي)، ،صفحه 21-6.

آنسف، ايگور(1381)، "استقرار مديريت استراتژيک"، عبدا زنديه، انتشارات سمت.

بي‌آزار شيرازي، عبدالكريم،(1413ق)،«همراه با بنيان‌گذاران تقريب»، تهران، مجله رسالة التقريب، سال اول، شماره اول.

تسخيري، محمدعلي، «كنفرانس مطبوعاتي»،(بهار 1386ش.)،در: «گزارشي از برگزاري بيستمين كنفرانس بين‌المللي وحدت اسلامي»، مجله فروغ وحدت، شماره 7.

جعفريان، رسول، (بي تا)، سيره رسول خدا (ص)، بي جا. موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل بيت.

دهخدا، علي اكبر،دهخدا،(1370)،تهران،انتشارات دانشگاه تهران.

رجبي، محمدحسن، (1379)، علماي مجاهد، قم، مكتب اسلام.

سايت مقام معظم رهبري، www.khamenei.ir.

سبزيان، علي اكبر، (1386)، منشور اتحاد ملي و انسجام اسلامي، قم، انتشارات خادم الرضا.

شهيدي، سيدجعفر، (1378)، تاريخ تحليلي اسلام، تهران، نشر دانشگاهي.

قاموس قرآن، (1421ق)، دمشق، دارالصادر.

كاشف الغطاء، منادي وحدت، (1384)، گفتگو با عبدالكريم بي آزار شيرازي، قم، آواي بيداري.

كتاب العين، (1388ق)، بيروت، التراث.

گروهي از نويسندگان، (1350ش.)،همبستگي مذاهب اسلامي، تهران، امير كبير.

لسان العرب، (1409ق)، مصر، دار الالحياه.

مطهري، مرتضي، (1389)، شش مقاله، تهران: صدرا.

مكارم شيرازي، ناصر، (1382)، نمونه، قم، اميرالمومنين.

نرمافزار مجموعه آثار امام خميني(ره) (از سري نرمافزارهاي مجموعه نور)، بيتا،تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي.